

# لطفاً این نقد را نخوانید!

○ مهدی طهوری

می‌دهد. به گفتهٔ تزوتان تودورف، در منطق و ذات بحث ارسطو دربارهٔ تقلید، «گذر از واقعیت» نهفته است و هنر نشان می‌دهد که جهان چگونه می‌توانست باشد، نه این که چگونه هست.» (ساختار و تأویل متن / بابک احمدی / ج ۱۲ ص ۷۲۲)

حالا چرا این بحث را برای کتاب «تشپ کال» پیش می‌کشم؟ در این کتاب، علاوه بر شرح ماجراها، خود رولد دال نیز از همان آغاز زمینهٔ تاریخی اثرش را در یک صفحه، برای بچه‌ها توضیح داده است. مترجم هم در انتهای کتاب، دربارهٔ نویسنده توضیحاتی داده و تأکید کرده است که: «دال علاوه بر نویسندگی، علاقه زیادی به اختراعات داشت و واقعاً این وسیلهٔ لاک‌پشت‌گیر را که در این داستان تعریف می‌کند، خودش ساخته بود. فقط تنها فرقی این بود که چون کمردرد داشت، از آن برای برداشتن اشیاء استفاده می‌کرد.»

توضیحی که دال دربارهٔ داستانش داده، یک توضیح کاملاً تاریخی است و به زمینه‌ای که اثر در آن اتفاق افتاده، می‌پردازد. توضیح انتهایی کتاب نیز به ما می‌گوید که دال علاوه بر تاریخ، از چه چیزهایی الهام گرفته است. با خواندن این دو متن، ما با نوع تقلید دال از طبیعت آشنا می‌شویم و درمی‌یابیم که رولد دال، چگونه از اطرافش برای نوشتن این داستان

اگر می‌خواهید خودتان یا فرزندتان از کتاب «تشپ کال» واقعاً لذت ببرید، بهتر است فعلاً این نوشتار را رها کنید و به سراغ خود کتاب بروید. البته، کتاب را هم باید از صفحهٔ هفت شروع کنید و در صفحهٔ ۵۹ ببینید و اصلاً مطالب صفحه‌های پنج (مقدمه) و ۶۰ نوشتهٔ پشت جلد را نخوانید. اما اگر کتاب را خوانده‌اید یا می‌خواهید بدانید چرا من این توصیه را می‌کنم، می‌توانید به خواندن این نوشتار ادامه بدهید.

چرا می‌گویم این نقد را بعداً بخوانید؟ اگر مثل من، آشنایی‌تان با «فلسفه هنر» بسیار کم باشد، احتمالاً باز هم از موضوع تقلید «و تقلید زیبایی‌شناسی» ارسطو مطلعید. ارسطو داستان و تاریخ را دو شکل تقلید می‌داند، اما برای داستان ارزش بیشتری قائل می‌شود؛ چرا که در آن خلاقیت وجود دارد، در حالی که تاریخ، بیان دقیق و مستقیم حوادث است. این تقلید، از طبیعت صورت می‌پذیرد و طبیعت، شامل حوادث زندگی روزمره نیز می‌شود. اگر تاریخ‌نگار نباشیم و بخوایم داستان بنویسیم، خوب می‌دانیم که «تقلید زیبایی‌شناسی»، نسخه‌برداری صرف از واقعیت نیست. «هنرمند واقعیت را ذهنی و درونی می‌کند و از سوی دیگر، آن را بنا به قاعده‌ها و رمزگان بیان هنری دوران، شکل



- عنوان کتاب: تشپ کال
- نویسنده: رولد دال
- مترجم: محبوبه نجف‌خانی
- تصویرگر: کوئنتین بلیک
- ناشر: افق
- نوبت چاپ: اول بهار ۱۳۸۳
- شمارگان: ۳۰۰۰ نسخه
- تعداد صفحات: ۵۹ صفحه
- بها: ۶۰۰ تومان

خانم سیلور فریاد زد: «اصلاً هم خوب نیست. فکرش را بکنید،  
حتماً از این که این قدر فسقلی است، خیلی احساس بدبختی

می‌کند! هر کسی دلش می‌خواهد بزند!»  
آقای هویی گفت: «شما با قاعدل می‌خواهید او را بزنید؟»  
«بشود، درسته؟» و همین که او را گفت، یک تپش زد و فریاد زد:  
ذهنش جرقه زد.  
خانم سیلور گفت: «معلوم است که دلش می‌خواهد بزند»  
هر کاری بکنم تا زود بزد او را، می‌خواهد بزند.  
غول پیکری را دیده‌ام که مردم می‌توانند پشت شان را بکنند.  
اگر الفی آن عکس‌ها را ببیند، از حسادت می‌ترسد!»  
«قسمتی از لذت دستگاه لاک پشت گیر از من گرفته شد.»  
راستش این دستگاه، بدجوری ذهن مرا به خود مشغول کرده است.  
مطمئنم بچه‌هایم از اختراع این وسیله در داستان، بسیار لذت برده‌اند.  
البته، شاید نشود حکم کلی صادر کرد. اما دست کم بچه‌هایی که به دنبال  
سرهم‌بندی وسایل و سردر آوردن از آن‌ها هستند،  
از این اختراع ساده که اتفاقاً توی داستان کاربردی بسیار جالب توجه دارد،  
لذت خواهند برد



جالب است که توی این داستان، محض نمونه  
حتی یک بچه هم وجود ندارد. تازه، موضوع آن هم  
زیاد کودکانه نیست. «مردی که در دوران بازنشستگی،  
عاشق شده است و می‌خواهد  
ازدواج کند.»

۱۸

لذت آن هم از من گرفته شد؛ چون متأسفانه  
مطلب «درباره نویسنده» را قبل از متن کتاب  
خواندم. خلاصه، به نظر من توضیحاتی که در  
ابتدا و انتهای کتاب آمده است، نه تنها کمکی  
به درک و لذت داستان نمی‌کند، بلکه از  
قابلیت‌های درونی داستان هم کم می‌کند؛  
خصوصاً اگر مخاطب ما کودک باشد، چرا که با  
این توضیحات دامنه تخیل او محدود می‌شود.  
این توضیحات، برای منتقد نیز توضیحات  
چندان راهگشایی نیست؛ چون ما با یک اثر  
پیچیده روان‌شناسانه طرف نیستیم، بلکه با یک  
رمان کودک طرفیم. بنابراین، ترجیح دارد که  
مثل فرمالیست‌های روسی، بر استقلال  
پژوهش ادبی تأکید کنیم و صرفاً به دنبال آن  
نتایجی باشیم که از بررسی خود اثر به دست  
می‌آید، نه از بررسی زمینه‌های تاریخی پیدایش  
اثر، یا از شناخت شخصیت و منش روانی مؤلف  
آن.

#### تجربه تکنولوژیک

در سطرهای پیش، نوشتیم که لذت  
«دستگاه لاک‌پشت گیر» از من گرفته شد.  
می‌خواهم این جمله را این طوری تصحیح کنم  
که: «قسمتی از لذت دستگاه لاک‌پشت گیر از  
من گرفته شد.» راستش این دستگاه، بدجوری  
ذهن مرا به خود مشغول کرده است. مطمئنم

«چنین ماجراهایی که قرار است در این کتاب  
بخوانید، در همان روزهایی اتفاق افتاده‌اند که  
هر کسی می‌توانست به مغازه فروش حیوانات  
اهلی برود و یک لاک‌پشت کوچولو بخرد.»  
(ص ۵)

او در واقع بی‌آن که بداند، برای داستان  
زیبایش که در تمام تاریخ معاصر ممکن است  
اتفاق بیفتد، محدودیت زمانی قائل می‌شود.  
استفاده آقای هویی از دستگاه لاک‌پشت‌گیر نیز  
از نقاط عطف و زیبای این داستان است که

بهره برده است. در واقع ما به نسخه برداری دال  
از طبیعت و تاریخ پی می‌بریم.

شاید چنین به نظر برسد که گنجاندن این  
قسمت‌ها برای جذب مخاطب و آگاهی دادن به  
او مؤثر باشد، اما به اعتقاد من، چنین کاری یک  
ضرر بزرگ دارد. آن هم این است که از رمز و  
راز اصل داستان، به شدت می‌کاهد و خلاف  
رویه یک اثر هنری، تاحدودی به آن سمت و  
سویی تاریخی می‌دهد. رولدالد در یادداشت  
خود، بعد از یک شرح تاریخی، می‌نویسد:



**داستان «تشپ کال» هم  
یک داستان کاملاً سراسر است،  
بارعایت ابتدایی ترین قوانین  
قصه نویسی است  
که همه به خوبی کنار هم  
قرار گرفته اند:  
معرفی شخصیت ها،  
بیان مشکل، کوشش قهرمان  
برای رفع و گره گشایی.**

داشته باشد یا عناصری که نمایانگر پیچیدگی روابط بین آدم‌هاست. همه چیز سراسر است، ساده و سر جای خودش است.

توضیحاتی که در ابتدا و انتهای کتاب آمده است، نه تنها کمکی به درک و لذت داستان نمی‌کند، بلکه از قابلیت‌های درونی داستان هم کم می‌کند؛ خصوصاً که مخاطب آن کودک است و با این توضیحات، دامنه تخیل او محدود می‌شود.

قسمتی از لذت «دستگاه لاک پشت گیر»، از من گرفته شد. راستش این دستگاه بدجوری ذهن مرا به خود مشغول کرده است. مطمئنم بچه‌ها هم از اختراع این وسیله در داستان، بسیار لذت برده‌اند. البته شاید نشود حکم کلی صادر کرد، اما دست کم بچه‌هایی که به دنبال سرهم بندی وسایل و سردرآوردن از آنها هستند، از این اختراع ساده که اتفاقاً توی داستان کاربردی بسیار جالب توجه دارد، لذت خواهند برد.

داستان تشپ کال یک داستان کاملاً سراسر است، با رعایت ابتدایی‌ترین قوانین قصه نویسی است که همه به خوبی کنار هم قرار گرفته‌اند: معرفی شخصیت‌ها، بیان مشکل، کوشش قهرمانی برای رفع مشکل و گره گشایی.

بنویسید. در این صورت، راحت می‌توانید همان داستان کلاسیک خودتان را تعریف کنید و هر کدام از بچه محل‌ها هم حرف زدند، روی جلد را نشان بدهید که: «مگر نمی‌بینی، برای کودک و نوجوان است.»

داستان «تشپ کال» هم یک داستان کاملاً سراسر است، با رعایت ابتدایی‌ترین قوانین قصه نویسی است که همه به خوبی کنار هم قرار گرفته‌اند: معرفی شخصیت‌ها، بیان مشکل، کوشش قهرمان برای رفع مشکل و گره گشایی.

من که لذت بردم. حتماً بچه‌ها هم لذت می‌برند. رول‌دال هم به خودش می‌بالد که بهترین نویسنده مرد انگلستان لقب گرفته است.

«تشپ کال» رمان کودکان است و به شدت هم کودکانه است. من فکر می‌کنم بچه‌ها هم این رمان را خیلی دوست داشته باشند. جالب است که توی این داستان، محض نمونه حتی یک بچه هم وجود ندارد. تازه، موضوع آن هم زیاد کودکانه نیست. «مردی که در دوران بازنشستگی، عاشق شده است و می‌خواهد ازدواج کند.

شاید بشود کودکانه‌گی این اثر را در این امر جست‌وجو کرد که در این کتاب، آدم ناراحتی وجود ندارد؛ آدمی که واکنش‌های شدید و تند

بچه‌ها هم از اختراع این وسیله در داستان، بسیار لذت برده‌اند. البته، شاید نشود حکم کلی صادر کرد. اما دست کم بچه‌هایی که به دنبال سرهم بندی وسایل و سردرآوردن از آنها هستند، از این اختراع ساده که اتفاقاً توی داستان کاربردی بسیار جالب توجه دارد، لذت خواهند برد.

در واقع از صفحه ۳۰ به بعد، خوانندگان داستان به تجربه ابتدایی از یک امر تکنولوژیک دست می‌یابند. اگر این وسیله لاک پشت گیر، وسیله‌ای بود که از قبل وجود می‌داشت و اختراع نمی‌شد، شاید تنها به مثابه ابزاری خنثی عمل می‌کرد، اما حالا، یکی از شخصیت‌های داستان است: کما این که در ابتدای کتاب نیز به عنوان شخصیتی مستقل معرفی شده است.

**نویسنده خوب پیچیده نویسی**

بعضی نویسنده‌ها هستند که دل‌شان می‌خواهد خودشان از قید و بند تکنیک‌های امروزی رها کنند و بروند صاف بچسبند به همان فضای کلاسیک گروه و توصیف و ماجرا و داستان خطی. اما خب، از برویچه‌های محله ادبیات، خجالت می‌کشند و با خودشان فکر می‌کنند که نکنند ایشان را به پس روی ادبی متهم کنند. پیشنهاد من به این نویسنده‌ها این است که شما بیاپید رمان کودک و نوجوان